

نیروی پیشبرنده رشد در آفریقا

مترجمین: حسن ولی بیگی
استاد یار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
Hassan.valibeigi@gmail.com

محمد حسن نکویی مهر
مدرس دانشگاه

آفریقا / رشد / سرمایه‌گذاری

چکیده

سریع می‌باشد. این شتاب، نشانه‌ای از پیشرفت ناشی از تلاش فراوان است.

گرچه افزایش شتاب اقتصادی آفریقا در سطحی گسترده درک شده است، ولی منابع ایجاد آن و قدرت حفظ‌کننده این شتاب، کمتر فهمیده شده است. قیمت‌های فزاینده نفت، کانی‌ها، و دیگر کالاها به افزایش تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۰۰ به بعد کمک کرده‌اند. پژوهش‌های انجام شده توسط «موسسه جهانی مک کینزی [۱]» نشان می‌دهد که منابع، تنها حدود یک سوم از رشد اخیر را به وجود آورده‌اند [۲] و بقیه، محصول تغییرات ساختاری درونی - انگیزه و محرکی برای گسترش دامنه اقتصاد داخلی - بوده‌اند. جنگ، بلایای طبیعی، یا سیاست‌های ضعیف دولت‌ها می‌توانند این دستاوردها را در تک‌تک کشورها متوقف یا حتی معکوس نمایند. اما در بلندمدت، روندهای درونی و بیرونی، نشان‌دهنده آنند که چشم‌اندازهای اقتصادی آفریقا نیرومند است.

هر کشور آفریقایی، مسیر رشد خاص خود را دنبال خواهد کرد. ما چارچوبی را به وجود آورده‌ایم تا بفهمیم چگونه فرصت‌ها و چالش‌ها با هم متفاوتند و این کار را با طبقه‌بندی کشورها براساس سطح تنوع اقتصادی و سرانه صادرات آن‌ها انجام می‌دهیم.

میزان بازگشت سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقا بالاتر از هر منطقه در حال توسعه دیگری است. مدیران شرکت‌های جهانی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی باید دقت فراوان به خرج دهند.

نبض اقتصاد آفریقا سریعتر شده و این قاره را از سرزندگی تجاری جدیدی برخوردار کرده است. در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۰، تولید ناخالص داخلی واقعی از افزایش ۴/۹ درصد در سال برخوردار شد که بیش از دو برابر رشد ثبت شده در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود. بخش‌های مخابرات، بانکداری، و خرده‌فروشی در حال شکوفایی هستند. بخش ساختمان، در حال رونق است و جریان‌های ورود سرمایه‌های خصوصی نیز روند صعودی دارند.

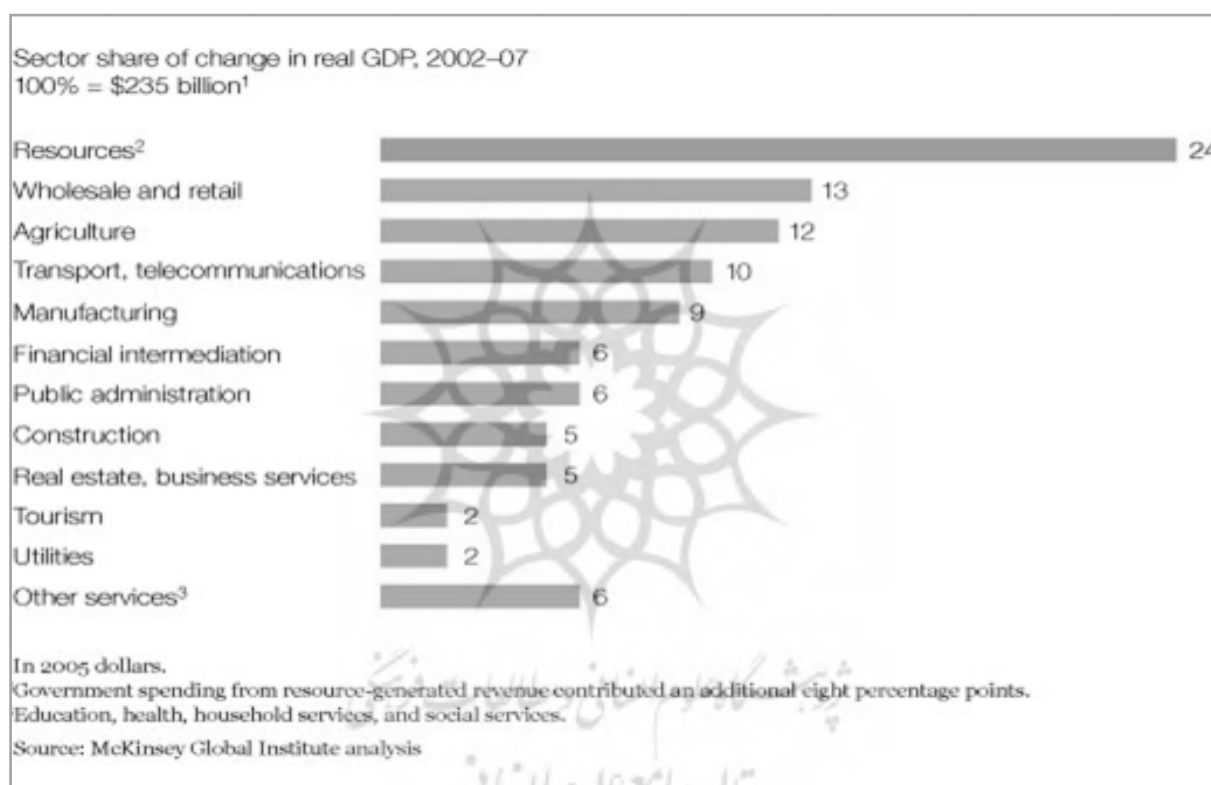
مطمئناً بسیاری از کشورهای آفریقایی که شمار آن‌ها بیش از ۵۰ کشور می‌باشد، با چالش‌های جدی نظیر فقر، بیماری، و نرخ بالای مرگ و میر اطفال روبه‌رو هستند. با این وجود، تولید ناخالص داخلی کل قاره آفریقا که در ۲۰۰۸ معادل ۱/۶ تریلیون دلار بود، هم‌اکنون تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی برزیل یا روسیه است و آفریقا در زمره مناطق اقتصادی دارای رشد بسیار

این رویکرد می‌تواند عاملی کمک‌کننده برای راهنمایی مدیران اجرایی شرکت‌ها در مسیر وضع استراتژی‌های تجاری باشد و نیز می‌تواند بینش‌های جدیدی را در اختیار سیاستگذاران قرار دهد.

چیزی فراتر از رونق منابع

مطمئناً آفریقا از افزایش قیمت کالاها در طی دهه گذشته سود برده است. قیمت نفت از بشکه‌ای کمتر از ۲۰ دلار در ۱۹۹۹ به بیش از ۱۴۵ دلار در ۲۰۰۸ افزایش یافت. قیمت کانی‌ها، غلات، و دیگر مواد خام نیز در اثر سیر صعودی تقاضای جهانی بالا رفت. با این وجود، رونق کالایی، تنها بخشی از داستان بلند رشد در

آفریقا را توضیح می‌دهد. منابع طبیعی و هزینه‌های دولتی مرتبط با آن، تنها ۳۲ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی آفریقا در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۰ را به وجود آوردند [۳]. دوسوم باقیمانده را بخش‌های دیگر تأمین کردند؛ از جمله عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، حمل‌ونقل، مخابرات و تولیدات کارخانه‌ای (شکل ۱). رشد اقتصادی در این قاره شتاب گرفت؛ به گونه‌ای که ۲۷ کشور از ۳۰ اقتصاد بزرگ آن چنین وضعی داشتند. در واقع، کشورهای دارای و فاقد صادرات چشمگیر منابع طبیعی، نرخ‌های رشد مشابهی در زمینه تولید ناخالص داخلی داشتند.



شکل ۱- سهم بخش‌ها در تغییر در تولید ناخالص داخلی واقعی، ۲۰۰۲-۰۷

از سال ۲۰۰۰ کاهش دادند. آن‌ها بدهی خارجی خود را به میزان یک چهارم و کسری بودجه خود را به میزان دو سوم تنزل بخشیدند.

سرانجام اینکه دولت‌های آفریقایی، به گونه‌ای فزاینده، اقدام به اتخاذ سیاست‌هایی برای انرژی دادن به بازارها نمودند. آن‌ها نگاه‌های دولتی را خصوصی کردند، درجه باز بودن تجارت را افزایش دادند، مالیات شرکت‌ها را کاهش دادند، نظام‌های تنظیم مقررات و حقوقی را تقویت کردند، و زیرساخت‌های فیزیکی و

دلایل اصلی این افزایش رشد عبارت‌اند از اقدام دولت‌ها برای پایان دادن به درگیری‌های مسلحانه، بهبود شرایط کلان اقتصادی، و اجرای اصلاحات در سطح اقتصاد خرد برای ایجاد فضای کسب و کار بهتر. برای آغاز این حرکت، چند کشور آفریقایی به دشمنی‌های مرگبار خود پایان دادند و ثبات سیاسی لازم برای شروع دوباره رشد اقتصادی را فراهم کردند. سپس رشد اقتصادی سالم‌تر در قاره آفریقا ایجاد شد، زیرا دولت‌ها میانگین نرخ تورم را از ۲۲ درصد در دهه ۱۹۹۰ به ۸ درصد پس

پیوندهای اقتصادی جهانی

گرچه آفریقا قاره‌ای فراتر از منطقه‌ای برخوردار از منابع طبیعی است، ولی همچنان از تقاضای جهانی روزافزون برای نفت، گاز طبیعی، کانی‌ها، مواد غذایی، زمین‌های قابل کشت، و نظایر آن‌ها سود خواهد برد. براساس یافته‌های پژوهش MGI، طی دهه آینده، مصرف سوخت‌های مایع در جهان به میزان ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت که دو برابر سرعت رشد در دهه ۱۹۹۰ است. پیش‌بینی‌های انجام شده در مورد تقاضا برای بسیاری از کانی‌های سخت، رشد مشابهی را نشان می‌دهد. در این حال، آفریقا مدعی است که دارای ذخایر سرشار و فراوانی است: ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان، ۴۰ درصد طلای آن، و ۸۰ تا ۹۰ درصد از گروه فلزات کروم و پلاتین. اینها تنها ذخایر شناخته شده و قطعی هستند و بی‌شک، ذخایر بیشتری هستند که کشف نشده‌اند.

اقتصادهای در حال ظهور جهان، به ویژه در آسیا و خاورمیانه، دارای سریع‌ترین رشد تقاضا برای خرید کالاها هستند. علیرغم داشتن پیوندهای تجاری دیرپا با اروپا، هم‌اکنون شاهد آن هستیم که نیمی از داد و ستد آفریقا با مناطق اقتصادی در حال توسعه است (مبادلات «جنوب - جنوب»). در دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۰، سهم آسیا از دادوستد آفریقا دو برابر شد و به ۲۸ درصد رسید و این در حالی بود که میزان صادرات کشورهای اروپای غربی کاهش یافت و از ۵۱ درصد به ۲۸ درصد رسید.

این جابجایی جغرافیایی، شکل‌های جدیدی از روابط اقتصادی را پدید آورده است که در آن‌ها دولت‌ها معاملات و قراردادهای بلندمدت متعددی را در آن واحد امضا می‌کنند. برای مثال، چین در مزایه فروش ۱۰ میلیون تن مس و ۲ میلیون تن کبالت در جمهوری دموکراتیک کنگو شرکت کرده است و در ازای آن، مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها - شامل بهبود وضعیت معادن، ساخت جاده، راه‌آهن، بیمارستان و مدارس - به ارزش ۶ میلیارد دلار را پیشنهاد داده است [۴]. هند، برزیل و کشورهای خاورمیانه نیز در حال ایجاد شراکت‌های جدیدی در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف آفریقا هستند.

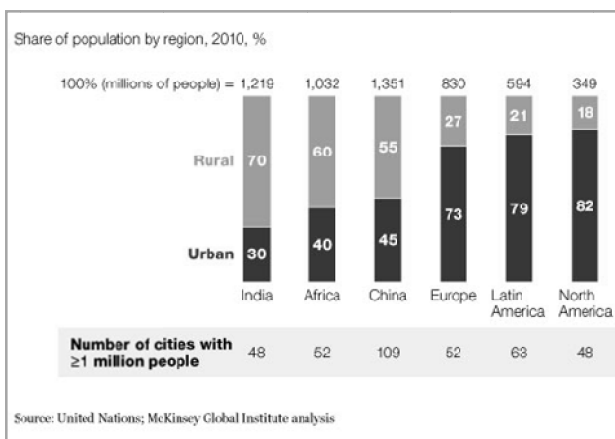
اجتماعی بسیار مهمی را به وجود آوردند. برای مثال، نیجریه در دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۹، بیش از ۱۱۶ بنگاه دولتی را خصوصی نمود و مراکش و مصر، موافقتنامه‌های تجارت آزاد را با شرکای صادراتی بزرگ امضاء کردند. گرچه سیاست‌های بسیاری از دولت‌ها راه زیادی تا نقطه کمال دارد، این نخستین گام‌های مهم، امکان ظهور یک بخش تجاری خصوصی را فراهم کرد.

در مجموع، این گونه تغییرات ساختاری به ایجاد انقلابی در بهره‌وری کشورهای آفریقایی کمک کرد و این کار را با کمک به شرکت‌ها برای دستیابی به اقتصادهای مقیاس بزرگتر، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و رقابتی‌تر شدن انجام داد. پس از سیر نزولی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، روند بهره‌وری آفریقا دوباره در سال ۲۰۰۰ آغاز شد که میانگین آن پس از آن سال معادل ۲/۷ درصد بوده است. این افزایش بهره‌وری‌ها در کشورها و بخش‌های مختلف روی داد.

این شتاب رشد موجب شده است که شرایط زندگی برای مردم آفریقا بهتر شود، زیرا فقر را کاهش داده است. ولی چند شاخص بهداشتی و آموزشی هستند که با این سرعت بهبود نیافته‌اند. آفریقا برای آنکه بتواند استانداردهای زندگی را در دامنه‌ای گسترده‌تر ارتقا دهد، سرعت رشد اقتصادی ثبت شده در سال‌های اخیر را باید حفظ کند یا افزایش دهد.

چشم‌اندازهای رشد بلندمدت نویدبخش

یک پرسش بسیار مهم این است که آیا افزایش رشد در آفریقا رویدادی یکباره و گذرا است یا اینکه خیزشی اقتصادی می‌باشد. رشد اقتصادی این قاره در دوره رونق نفتی در دهه ۱۹۷۰ نیز افزایش یافت، ولی پس از سقوط قیمت‌های نفت و دیگر کالاها در دو دهه بعد از آن شدیداً کاهش یافت. امروزه تک‌تک کشورهای آفریقایی با ناامیدی‌ها و نگرانی‌های بسیاری دست به گریباندند. گرچه ریسک‌های کوتاه‌مدت همچنان وجود دارند، بررسی‌های ما نشان می‌دهد که آفریقا چشم‌اندازهای رشد بلندمدت نیرومندی دارد که نیروی پیشبرنده آن عبارت‌است از روندهای بیرونی در اقتصاد جهانی و تغییرات درونی در جوامع و اقتصاد کشورهای این قاره.



شکل ۲- سهم جمعیت شهری و روستایی به تفکیک منطقه در سال ۲۰۱۰

بی‌شک اگر شهرنشینی موجب ایجاد زاغه‌ها شود، می‌تواند بدبختی به بار آورد. ولی در بسیاری از کشورهای آفریقایی، شهرنشینی هم‌اکنون موجب افزایش بهره‌وری (به دلیل جابجایی شدن کارگران از کارهای کشاورزی به سمت مشاغل شهری)، تقاضا و سرمایه‌گذاری شده است. شرکت‌ها به اقتصادهای مقیاس بزرگتر دست می‌یابند، زیرا هزینه‌های ثابت خود را در میان گستره بزرگتری از مصرف‌کنندگان پراکنده می‌کنند. شهرنشینی همچنین موجب افزایش ساخت راه‌ها، ساختمان‌ها، سیستم‌های آب، و پروژه‌های مشابه می‌شود. از سال ۲۰۰۰، سرمایه‌گذاری سالانه بخش خصوصی در حوزه زیرساخت‌ها سه برابر شده است و میانگین آن در دوره ۲۰۰۶-۰۸ معادل ۱۹ میلیارد دلار بود. با این وجود، اگر قرار باشد کلان شهرهای جدید آفریقا کیفیت زندگی معقول و مناسبی را برای طبقات شهری این قاره - که روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شوند - فراهم کنند، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر است.

در همین حال، برخلاف آنچه در بیشتر دیگر نقاط جهان در حال وقوع است، نیروی کار آفریقا در حال بیشتر شدن است. شمار افراد در سن کار در این قاره، بیش از ۵۰۰ میلیون نفر است. پیش‌بینی می‌شود این عدد تا ۲۰۴۰ به بیش از ۱/۱ میلیارد نفر - بیش از شمار نیروی کار در چین یا هند - برسد و موجب افزایش رشد تولید ناخالص داخلی شود. طی بیست سال گذشته، سه چهارم رشد سرانه تولید ناخالص داخلی این قاره، ناشی از روند

مسابقه جهانی که در مورد کالاها وجود دارد، دولت‌های آفریقایی را از قدرت چانه‌زنی بیشتر نیز برخوردار می‌کند. در نتیجه، آن‌ها سرگرم مذاکره در باره قراردادهای و معاملات بهتری هستند که تضمین‌کننده کسب ارزش بیشتر از منابع آن‌ها باشد. خریداران هم‌اکنون مایل به پرداخت‌های پیشاپیش (علاوه بر پرداخت حقوق مربوط به استخراج منابع) و به اشتراک گذاشتن مهارت‌های مدیریتی و فن‌آوری هستند.

در عین حال، آفریقا هم‌اکنون سرگرم افزایش دسترسی خود به سرمایه‌های بین‌المللی است. جریان سالانه ورود سرمایه‌های مستقیم خارجی به آفریقا از ۹ میلیارد دلار در ۲۰۰۰ به ۶۲ میلیارد دلار در ۲۰۰۸ افزایش یافت - در مقایسه با تولید ناخالص داخلی، تقریباً به بزرگی و گستردگی ورود این جریان به چین. گرچه بخش‌های مبتنی بر منابع آفریقا بیشترین سرمایه خارجی جدید را جذب کرده‌اند، ولی سرمایه‌های خارجی به بخش‌های گردشگری، منسوجات، ساختمان، بانکداری و مخابرات و نیز به طیف گسترده‌ای از کشورها وارد شده است.

ظهور مصرف‌کنندگان شهرنشین در آفریقا

رشد بلندمدت آفریقا، به گونه‌ای روزافزون، نشان‌دهنده تغییرات اجتماعی و دموگرافیک در هم تنیده‌ای خواهد بود که موتورهای رشد جدیدی را در داخل این قاره به وجود خواهند آورد. در این میان، تغییرات بسیار مهم و کلیدی عبارت‌اند از شهرنشینی، نیروی کار روزافزون، و ظهور طبقه متوسط مصرف‌کنندگان آفریقایی.

در ۱۹۸۰، تنها ۲۸ درصد از آفریقایی‌ها در شهرها زندگی می‌کردند. امروزه ۴۰ درصد از جمعیت یک میلیاردی این قاره، شهرنشین هستند. نسبتی که تقریباً هم‌تراز با چین و بالاتر از هند است (شکل ۲). پیش‌بینی می‌شود این نسبت تا ۲۰۳۰ به ۵۰ درصد افزایش یابد و مجموع قدرت هزینه‌ای ۱۸ شهر برتر آفریقا معادل ۱/۳ تریلیون دلار خواهد بود.

صعودی نیروی کار و یک چهارم بقیه، محصول بهره‌وری نیروی کار بود. اگر کشورهای آفریقایی بتوانند جوانان خود را از آموزش‌ها و مهارت‌های مورد نیازشان بهره‌مند کنند، آن‌ها می‌توانند به منبع چشمگیری از مصرف روزافزون و تولید بالا در سطح جهان تبدیل شوند. آموزش، یک چالش بسیار مهم است و لذا آموزش دادن به جوانان آفریقایی باید یکی از برترین اولویت‌های سیاست‌های دولتی در سراسر این قاره باشد.

سرانجام اینکه بسیاری از آفریقایی‌ها در حال پیوستن به رده‌های مصرف کنندگان جهان هستند. در ۲۰۰۰، درآمد حدود ۵۹ میلیون خانوار آفریقایی به میزان ۵۰۰۰ دلار یا بیشتر بود [۵]. گفتنی است که اگر درآمد آفریقایی‌ها بیش از ۵۰۰۰ دلار باشد، آن‌ها هزینه کردن حدود نیمی از درآمدشان را برای خرید کالاهای غیرغذایی آغاز می‌کنند. تا ۲۰۱۴، شمار چنین خانوارهایی ممکن است به ۱۰۶ میلیون نفر برسد. شمار خانوارهای طبقه متوسط آفریقا (بنا به تعریف، آنهایی که درآمدشان معادل ۲۰,۰۰۰ دلار یا بیشتر است) بیشتر از مورد مشابه در هند است. مصرف روزافزون آفریقا تقاضای بیشتر برای محصولات بومی را موجب خواهد شد و چرخه‌ای از رشد داخلی روزافزون را به حرکت در خواهد آورد.

مسیرهای رشد متفاوت آفریقا

گرچه در مجموع، چشم‌اندازهای بلندمدت آفریقا نیرومند است، ولی مسیرهای رشد در تک‌تک کشورهای آن متفاوت است. اقتصاددانان، به طور سنتی، آن‌ها را برحسب منطقه، زبان، یا سطح درآمد گروه‌بندی کرده‌اند. ما رویکرد دیگری را در پیش می‌گیریم و ۲۶ کشور از بزرگترین کشورهای این قاره را براساس تنوع اقتصادی و سرانه صادرات طبقه‌بندی می‌کنیم [۶]. این رویکرد، نشان‌دهنده پیشرفت به سمت دو هدف مرتبط است:

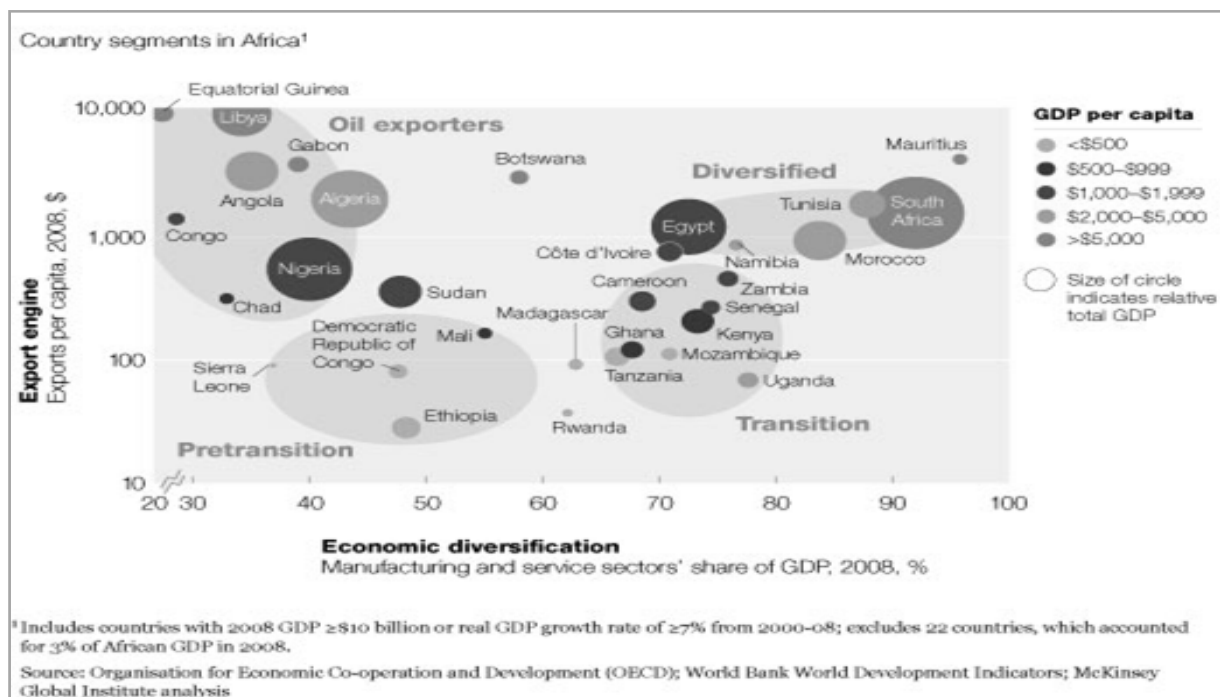
(۱) **تنوع بخشیدن به اقتصاد:** در گذار از اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی [۷] به شهری، بخش‌های متعددی در رشد اثرگذارند. با گسترش بخش‌های تولید صنعتی و خدمات،

سهم تولید ناخالص داخلی به دست آمده از کشاورزی و منابع طبیعی کاهش می‌یابد. در نتیجه، شغل ایجاد شده و درآمد‌ها بالا می‌رود و تقاضای داخلی افزایش می‌یابد. به طور میانگین، هر ۱۵ درصد افزایش در بخش‌های تولید صنعتی و خدمات - به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی - با دو برابر شدن درآمد سرانه همراه است.

(۲) افزایش صادرات برای تأمین هزینه سرمایه‌گذاری‌ها:

بازارهای در حال ظهور برای ایجاد زیرساخت‌های یک اقتصاد پیشرفته، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ هستند. صادرات، مهمترین ابزار برای به دست آوردن ارز قوی و معتبر برای خرید کالاهای سرمایه‌ای وارداتی است. گفتنی است که این کالاها حدوداً نیمی از کل سرمایه‌گذاری‌ها در آفریقا را تشکیل می‌دهند. این گفته‌ها به معنای آن نیست که کشورهای آفریقایی باید به دنبال الگوی آسیایی از رشد مبتنی بر صادرات و مزاددهای تجاری باشند، بلکه نیازمند صادرات هستند تا بتوانند هزینه سرمایه‌گذاری‌های لازم برای تنوع بخشیدن به اقتصادهای خود را تأمین کنند.

تاریخ نشان می‌دهد که هرچه کشورها توسعه یافته‌تر می‌شوند، حرکت آن‌ها به سمت دستیابی به این دو هدف بیشتر می‌شود. امروزه بیشتر کشورهای آفریقایی در یکی از چهار خوشه بزرگ و گسترده قرار می‌گیرند: اقتصادهای متنوع شده، صادرکنندگان نفت، اقتصادهای در حال گذار، یا اقتصادهای در دوره پیش از گذار (شکل ۳). گرچه کشورهای داخل هر خوشه، از جهات بسیار، با هم متفاوتند، ولی ساختارهای اقتصادی آن‌ها دارای شباهت‌های فراوانی است. چارچوب ما به درک این نکته کمک می‌کند که چگونه فرصت‌ها و چالش‌های رشد در گستره یک قاره ناهمگون، متفاوت است. گرچه چارچوب ما ناقص است، ولی می‌تواند راهنمای رهبران و سرمایه‌گذاران تجاری در مسیر تدوین استراتژی‌هایی برای آفریقا باشد و می‌تواند چشم‌اندازهای جدیدی را در پیش روی سیاستگذاران آن قرار دهد.



شکل ۳- بخش‌بندی کشورهای قاره آفریقا

رشد کرده‌اند. شهرنشینی همچنین موجب رونق ساخت و ساز شده است که آن نیز باعث ایجاد ۲۰ تا ۴۰ درصد همه مشاغل در طی دهه گذشته گردیده است.

با نگاهی به آینده و پیش رو درمی‌یابیم که این اقتصادهای متنوع شده، با چالش تداوم بخشیدن به افزایش صادرات روبرو هستند و همزمان ناگزیرند دست به ایجاد یک اقتصاد داخلی پویا بزنند. به جز مصر، رشد صادرات این کشورها بسیار کندتر از رشد صادرات دیگر بازارهای در حال ظهور بوده است که علت آن، تا حدودی، این است که هزینه‌های نیروی کار واحد آن‌ها (دستمزد تقسیم بر تولید هر کارگر) دو تا چهار برابر بیشتر از هزینه‌های مشابه در چین و هند است. همانند دیگر کشورهای دارای درآمد متوسط - نظیر برزیل، مالزی، و مکزیک - این کشورهای آفریقایی نیز باید به سمت تولید کالاهای دارای ارزش بالاتر حرکت کنند. آن‌ها این کار را آغاز کرده‌اند - به عنوان شاهد مثال، به صادرات خودرو توسط آفریقای جنوبی و مراکش نگاه کنید - و باید به ایجاد و گسترش مزیت‌های نسبی خود - شامل نزدیکی به اروپا و آشنایی با زبان‌های اروپایی - ادامه دهند.

به موازات کشورهای دیگری که خواهان این جهش هستند، اقتصادهای متنوع شده آفریقا حتماً بایستی نظام‌های آموزش خود

اقتصادهای متنوع شده: موتورهای رشد آفریقا

چهار کشور که پیشرفته‌ترین اقتصادهای این قاره هستند - مصر، مراکش، آفریقای جنوبی و تونس - از تنوع فراوان و گسترده برخوردارند. تولیدات کارخانه‌ای و خدمات، در مجموع، ۸۳ درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. خدمات داخلی - نظیر ساختمان، بانکداری، مخابرات و خرده‌فروشی - بیش از ۷۰ درصد رشد آن‌ها را از سال ۲۰۰۰ به این سو تشکیل داده است. آن‌ها در زمره ثروتمندترین اقتصادهای این قاره هستند و رشد تولید ناخالص داخلی آن‌ها کم‌نوسان‌ترین است. آن‌ها با دارا بودن همه عناصر لازم برای رشد و گسترش بیشتر، از روابط روزافزون خود با اقتصاد جهانی بسیار سود می‌برند.

مصرف داخلی، بزرگ‌ترین عامل موثر در رشد این کشورها است. در دهه گذشته، بیش از ۱۰ میلیون نفر به جمعیت شهرهای آن‌ها افزوده شد؛ از ۲۰۰۰ به این سو، هزینه‌های مصرفی واقعی آن‌ها ۲ تا ۵ درصد در سال رشد داشته است؛ و ۹۰ درصد از کل خانوارها به نوعی دارای درآمد مازاد بر مخارج مصرفی [۸] هستند. در نتیجه، بخش‌هایی که با مصرف‌کنندگان در ارتباطند - نظیر خرده‌فروشی، بانکداری، و مخابرات - سریعاً

را بهبود بخشند. اگر بخواهیم به طور گسترده صحبت نماییم، باید بگوییم که این کشورها دارای بالاترین میزان باسوادی و ثبت نام کودکان در مدارس هستند؛ گام بعدی، افزایش ثبت نام در مقاطع دوم و سوم تحصیلی و بالا بردن کیفیت کلی نظام‌های آموزش در این کشورها خواهد بود.

یکی از دیگر اولویت‌ها برای اقتصادهای متنوع شده، تداوم ایجاد بخش‌های خدمات داخلی در آنها است، زیرا آن‌ها منابع مهم اشتغال در آینده خواهند بود. (براساس یافته‌های پژوهش MGI، خدمات داخلی، عملاً کل اشتغال زایی خالص در کشورهای پردرآمد و ۸۵ درصد از مشاغل جدید خالص در کشورهای دارای درآمد متوسط را تشکیل می‌دهد.) اقتصادهای متنوع شده همچنین می‌توانند تولیدات کارخانه‌ای-مخصوصاً در زمینه فرآوری مواد غذایی و مصالح ساختمانی- را برای عرضه در بازارهای محلی و منطقه‌ای افزایش دهند. این اقدام می‌تواند صادرات را افزایش و نیاز به واردات را کاهش دهد و کسری‌های حساب جاری این کشورها را بهبود بخشد.

صادرکنندگان نفت: افزایش رشد اقتصادی از رهگذر تنوع بخشی

صادرکنندگان نفت و گاز در آفریقا دارای بالاترین سرانه تولید ناخالص داخلی در این قاره و در عین حال، کم‌تنوع‌ترین اقتصادهای آن هستند. این گروه- الجزایر، آنگولا، چاد، کنگو، گینه استوایی، گابون، لیبی و نیجریه- هم شامل کشورهایی است که سال‌های بسیار نفت صادر کرده‌اند و هم برخی که تازه وارد این جرگه شده‌اند. قیمت‌های فزاینده نفت، درآمد صادراتی آن‌ها را به طور چشمگیر افزایش داده است؛ سه تولیدکننده بزرگ (الجزایر، آنگولا و نیجریه) از صدور نفت در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۰ درآمدی یک تریلیون دلاری داشتند، در حالی که درآمد آن‌ها در دهه ۱۹۹۰ تنها ۳۰۰ میلیارد دلار بود. بیشتر صادرکنندگان نفت و گاز در آفریقا استفاده خوبی از این درآمد نمودند: کسری بودجه را کاهش دادند، هزینه‌های سرمایه‌گذاری را تأمین کردند، و دست به ایجاد ذخایر ارزی زدند.

رشد اقتصادی در این کشورها همچنان ارتباط تنگاتنگی با قیمت‌های نفت و گاز دارد. تولیدات کارخانه‌ای و خدمات، تنها یک سوم از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند که کمتر از

نصف سهم آن‌ها در اقتصادهای متنوع شده است. تجربه صادرکنندگان نفت در حال ظهور در خارج از آفریقا، نشان‌دهنده وجود پتانسیل برای تنوع بیشتر است. در اندونزی، تولیدات کارخانه‌ای و خدمات، تشکیل دهنده ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی است، در حالی که میزان آن در الجزایر و نیجریه، کمتر از ۴۵ درصد است - حتی گرچه میزان تولید نفت هر سه کشور از ۱۹۷۰ به بعد، شبیه بوده است.

نیجریه، نمونه‌ای از یک صادرکننده نفت آفریقایی است که گذار به یک اقتصاد متنوع‌تر را آغاز کرده است. منابع طبیعی، تنها سهمی ۳۵ درصدی در رشد نیجریه از سال ۲۰۰۰ به بعد داشتند و سهم بخش‌های تولیدات کارخانه‌ای و خدمات، به سرعت رو به افزایش است. به دلیل یک سلسله اصلاحات اقتصادی، بخش‌های بانکداری و مخابرات، به طور ویژه، در حال گسترش هستند. از سال ۲۰۰۰، شمار مشترکین مخابرات در نیجریه از تقریباً صفر به ۶۳ میلیون افزایش یافته و دارایی‌های بانکی نیز پنج برابر رشد داشته است.

صادرکنندگان نفت، عموماً چشم‌اندازهای رشد نیرومندی دارند و این به شرطی است که بتوانند از ثروت نفتی برای تأمین هزینه توسعه بیش از پیش اقتصادهای خود استفاده کنند. تجربه دیگر کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که تداوم سرمایه‌گذاری‌ها در بخش زیرساخت و آموزش و اجرای اصلاحات اقتصادی بیشتر- که انگیزه‌ای برای بخش کسب و کار پویا باشد- بسیار ضروری است. ولی همانند عموم کشورهای نفت‌خیز، کشورهای نفتی آفریقا با چالش‌های شدیدی در زمینه حفظ انگیزه‌های سیاسی برای اصلاحات، مقاومت در برابر وسوسه سرمایه‌گذاری بیش از حد (مخصوصاً در بخش منابع)، و حفظ ثبات سیاسی روبرو هستند. به طور خلاصه، آن‌ها با چالش پرهیز از «نفرین نفتی» دست و پنجه نرم می‌کنند؛ نفرینی که گریبانگیر دیگر صادرکنندگان نفت در سراسر جهان شده است.

اقتصادهای در حال گذار: ایجاد درآمدهای جاری

اقتصادهای در حال گذار آفریقا- کامرون، غنا، کنیا، موزامبیک، سنگال، تانزانیا، اوگاندا و زامبیا- در مقایسه با کشورهای دو گروه نخست، سرانه تولید ناخالص داخلی کمتری دارند، ولی فرآیند تنوع بخشیدن به منابع رشد خود را آغاز

کرده‌اند. این کشورها متفاوت‌اند: برخی از آن‌ها وابستگی شدید به یک کالا دارند، نظیر مس در زامبیا یا آلومینیوم در موزامبیک. دیگران، نظیر کنیا و اوگاندا، متنوع‌تر هستند.

بخش‌های کشاورزی و منابع طبیعی، در مجموع، ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال گذار و دو سوم صادرات آن‌ها را تشکیل می‌دهند. ولی آنها، به گونه‌ای روزافزون، صادرکننده کالاهای ساخته شده، به ویژه به مقصد دیگر کشورهای آفریقایی هستند. محصولات موفق [در صادرات] عبارت‌اند از سوخت‌های فرآوری شده، غذاهای فرآوری شده، مواد شیمیایی، پوشاک، و لوازم آرایشی. به دنبال متنوع شدن این کشورها، رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی آن‌ها از ۳/۶ درصد در دهه ۱۹۹۰ به ۵/۵ درصد پس از سال ۲۰۰۰ رسید.

افزایش دادوستد در درون قاره آفریقا یکی از راه‌های بسیار مهم برای رشد اقتصادهای در حال گذار در آینده خواهد بود، زیرا آن‌ها به تنهایی کوچک هستند، ولی اتحاد منطقه‌ای می‌تواند بازارهای بزرگتری را ایجاد نماید. اگر این کشورها زیرساخت‌ها و نظام‌های تنظیم مقررات خود را بهبود دهند، می‌توانند رقابت جهانی با دیگر اقتصادهای در حال ظهور کم‌هزینه داشته باشند. مطالعه‌ای نشان داد که بهره‌وری کارخانه‌ها در کشورهای در حال گذار به اندازه بهره‌وری کارخانه‌ها در چین و هند است، ولی به دلیل ضعیف بودن زیرساخت‌ها و مقررات موجود، هزینه‌های کلی کشورهای آفریقایی، بالاتر است. مشکلاتی که اصلاحات سیاستی صحیح می‌تواند آن‌ها را رفع کند [۹]. بخش‌های خدماتی داخلی (نظیر مخابرات، بانکداری و خرده‌فروشی) در اقتصادهای در حال گذار نیز دارای توان بالقوه هستند. گرچه آن‌ها به سرعت در حال گسترش هستند، ولی نرخ‌های نفوذشان همچنان بسیار پایین‌تر از موارد مشابه در کشورهای متنوع شده است و فرصتی را برای مشاغل گوناگون به وجود می‌آورد تا تقاضای برآورده نشده را برطرف کنند.

اقتصادهای در دوره پیش از گذار: تقویت پایه‌ها

اقتصادهای واقع در این گروه - جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی، مالی، و سیرالئون - هنوز بسیار ضعیف هستند و سرانه

تولید ناخالص داخلی آن‌ها تنها ۳۵۳ دلار، یعنی یک دهم مورد مشابه در کشورهای متنوع شده است. برخی از آن‌ها نظیر اتیوپی و مالی، دارای مواهب کالایی اندک و جمعیت روستایی فراوان هستند. دیگران که در اثر جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ ویران شده‌اند، پس از پایان درگیری‌ها فرآیند رشد را از سر گرفته‌اند. ولی بسیاری از اقتصادهای در دوره پیش از گذار هم‌اکنون رشد بسیار سریعی دارند. سه کشور بسیار بزرگ (جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی و مالی) پس از آنکه هیچ گونه رشدی در دهه ۱۹۹۰ نداشتند، از سال ۲۰۰۰ به بعد، به طور میانگین، ۷ درصد رشد سالانه داشتند. حتی با این وجود، رشد آن‌ها در زمانی‌هایی غیرعادی بوده است و ممکن است دوباره رو به کاهش بگذارد.

گرچه شرایط تک‌تک اقتصادهای در دوره پیش از گذار، بسیار متفاوت است، ولی مشکلات مشترک آن‌ها از این قرارند: نبود پایه‌ها نظیر دولت‌ها و دیگر نهادهای عمومی نیرومند و پایدار، شرایط کلان اقتصادی مناسب، و توسعه کشاورزی پایدار. چالش‌های بسیار مهم این گروه عبارت‌اند از حفظ صلح، حمایت از حاکمیت قانون، پیشبرد و اجرای صحیح مبانی اقتصاد، و ایجاد یک محیط کسب و کار پیش‌بینی‌پذیرتر. این کشورها همچنین می‌توانند با پشتیبانی نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های بشردوستانه جدید خصوصی - که سرگرم ایجاد راهپایی جدید برای مبارزه با فقر و دیگر مسائل اجتماعی هستند - فرآیند پیشرفت را شتاب دهند.

در یک محیط سیاسی و اقتصادی پایدار، برخی از این کشورها می‌توانند از منابع طبیعی خود برای تأمین هزینه رشد اقتصادی استفاده کنند. برای نمونه، جمهوری دموکراتیک کنگو، نیمی از ذخایر کبالت جهان و یک چهارم از ذخایر الماس را در اختیار دارد. سیرالئون، حدود ۵ درصد از ذخایر الماس جهان را داراست. اتیوپی و مالی، به ترتیب، دارای ۲۲ میلیون و ۱۹ میلیون هکتار زمین قابل کشت هستند. اگر این کشورها بتوانند بخش‌های تجاری گوناگون را جذب نمایند و از آن‌ها برای بهره‌برداری از منابع طبیعی خود کمک بگیرند، می‌توانند اقتصادهای خود را به سمت بالا و در مسیر رشد پیوسته‌تر هدایت کنند.

اگر روندهای اخیر ادامه پیدا کند، آفریقا نقشی در اقتصاد جهان

خواهد داشت که روز به روز اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. تا ۲۰۴۰، یک نفر از هر پنج جوان در آفریقا سکونت خواهد داشت و شمار نیروی کار آن بیشتر از چین خواهد بود. آفریقا تقریباً ۶۰ درصد از زمین‌های کشاورزی کشت نشده در جهان و درصد بزرگی از منابع طبیعی را در اختیار دارد. سرعت رشد بخش‌هایی در این قاره که با مصرف کنندگان در ارتباطند، دو تا سه برابر بیشتر از مورد مشابه در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. همچنین میزان بازده سرمایه‌گذاری خارجی در آفریقا بیشتر از مورد مشابه در هر منطقه در حال توسعه دیگری است. مدیران اجرایی و سرمایه‌گذاران جهانی نمی‌توانند این موضوع را نادیده بگیرند. داشتن یک استراتژی برای آفریقا باید بخشی از برنامه‌ریزی بلندمدت آن‌ها باشد.

اکنون زمان آن است که بخش‌های تجاری، این برنامه‌ها را اجرا کنند. شرکتهایی که سرگرم فعالیت در آفریقا هستند، باید گسترش را مد نظر داشته باشند. برای دیگران که هنوز در حاشیه قرار دارند، ورود زود هنگام به جرگه اقتصادهای در حال ظهور، این فرصت‌ها را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد: ایجاد بازارها، به وجود آوردن برندها، شکل دادن به ساختارهای صنعت، اثرگذاری بر ترجیحات مشتری، و برقراری روابط بلندمدت. کسب و کار می‌تواند به ایجاد «آفریقای آینده» کمک کند. همچنین مشاغل، دولت‌ها، و جامعه مدنی از رهگذر همکاری می‌توانند با بسیاری از چالش‌های این قاره مقابله کنند و استانداردهای زندگی را در آن بالا ببرند.

استفاده از فرصت کسب و کار در آفریقا

پس از بحران جهانی، دیگر به نظر نمی‌رسد که این تنها آفریقا است که محیطی پرخطر است. فرصت‌های کسب و کار در آفریقا بسیار فراوان است.

آفریقا در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۱ در زمره سریع‌الرشدترین نقاط جهان با میانگین رشد سالانه ۵/۶ درصد بود. گرچه رونق کالایی نقش داشت، ولی شرایط کلان اقتصادی پایدار به همراه اصلاحات ساختاری - شامل خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و کاهش موانع رقابت - تقویت کننده رشد چشمگیر بودند. این مساله با مقادیر فراوانی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (که طی

این سال‌ها بیش از سه برابر شد) از جمله جریان‌های ورودی از کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای در حال ظهور آسیا (چین و هند) همراه شد.

کشورهای سرشار از منابع طبیعی، نظیر نیجریه و آفریقای جنوبی، بیشترین میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در این دهه دریافت نمودند، ولی الگوهای جدیدی در سه تا چهار سال گذشته ظهور یافته است. برای نمونه، در شرق و شمال آفریقا، سرمایه‌گذاری‌های جدید در بخش‌های غیرمنابع طبیعی نظیر گردشگری، تولید صنعتی، خدمات مالی، مخابرات، و ساختمان صورت گرفته است. همچنین لایه دومی از کشورهای کوچکتر ولی دارای عملکرد بالا - نظیر غنا، نامیبیا و زامبیا - توجه سرمایه‌گذاران را جلب کرده‌اند.

در مجموع، سرمایه‌گذاری خارجی در سال‌های اخیر تنوع پیدا کرده است، زیرا شماری از دولت‌های آفریقایی دست به اصلاحات ساختاری زده‌اند تا جذابیت اقتصادهایشان را بیشتر نمایند. ولی دولت‌ها برای حفظ جریان‌های ورود سرمایه خارجی باید به دنبال تدابیری برای تقویت حاکمیت و چارچوب‌های قانونی، ایجاد بازارهای مالی، سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه انسانی، توسعه زیرساخت‌ها، و تعمیق همگرایی منطقه‌ای باشند.

غلبه بر رکود جهانی

گرچه آفریقا از بحران مالی و اقتصادی جهان آسیب دید و آهنگ رشد اقتصادی آن در ۲۰۰۹ شدیداً کاهش یافت و به ۲/۵ درصد رسید، ولی توانست از رکود اقتصادی بگریزد. اثر بحران در مناطق و کشورهای گوناگون، متفاوت بود ولی در مجموع، شدت کاهش رشد، کمتر از حد مورد انتظار بود و امکان بهبود اقتصادی سریعتر را فراهم ساخت. بحران جهانی، اثر مستقیم بر جنوب آفریقا داشته است که تفاوت و تضاد شدید با دیگر نقاط این قاره دارد، زیرا کشورهای جنوب آفریقا که سرشار از منابع طبیعی هستند، وابسته به صادرات و تابع «اثر همسایگی» برخاسته از آفریقای جنوبی می‌باشند.

ولی همگام و همزمان با بهبود دوباره بازارهای کالایی و مالی، وضعیت بسیاری از این کشورها باید سریعاً بهبود یابد. گروه

چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو

گرچه رشد آفریقا در دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۰، نشان‌دهنده چرخشی در مقایسه با سه دهه گذشته بود، ولی اگر آن را برحسب رشد سرانه تولید ناخالص داخلی محاسبه کنیم، متوجه می‌شویم که آرام‌تر و کندتر بوده است. در این مورد، آفریقا هنوز عقب‌تر از بیشتر نقاط جهان بود و از شکاف درآمد میان آفریقا و کشورهای در حال توسعه در مناطق دیگر، تنها اندکی کاسته شد. پرسش اصلی این است: کشورهای کم‌درآمد آفریقایی چه زمانی به یک مسیر رشد پایدار خواهند رسید تا بتوانند شکاف‌های درآمد و بهره‌وری میان خود و کشورهای پیشرفته‌تر را کم کنند.

زیرساخت‌های ضعیف، مانعی بسیار بزرگ بر سر راه رشد است. در مطالعه‌ای جدید [۱۰] در باره ۲۴ کشور که توسط «بانک توسعه آفریقا» و نهادهای همکار آن انجام شده است، برآورد گردیده است که کل هزینه کاهش شکاف در زیرساخت‌های آفریقا طی دهه آینده در حدود ۹۳ میلیارد دلار در سال و حدود ۴۰ درصد آن در بخش نیروگاه‌ها خواهد بود. افزون بر این، آفریقا دارای ضعیف‌ترین زیرساخت‌ها در جهان است، به گونه‌ای که در برخی کشورهای این قاره، هزینه خدمات پایه، دو برابر دیگر نقاط دنیا است. در این مطالعه آمده است که وجود زیرساخت‌های مناسب و کارآمد، نقش بسیار مهمی در عملکرد اقتصادی آفریقا دارد و اینکه کاستن از ناکارایی‌ها و ضایعات می‌تواند به پیشرفت‌های بزرگ در زندگی آفریقایی‌ها بینجامد.

علیرغم پیشرفت چشمگیر در زمینه ایجاد محیطی برای توسعه بخش خصوصی، کارهای بیشتری می‌توان انجام داد تا رشد بالا و گسترده در آفریقا به دست آید. بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود در میان کشورهای آفریقایی، تجربه بانک توسعه آفریقا نشان می‌دهد که اجرای اصلاحات بسیار مهم زیر موجب افزایش قدرت رقابت آفریقا خواهد شد:

- حاکمیت و چارچوب‌های قانونی باید تقویت شوند. از جمله می‌توان به حقوق مالکیت اشاره کرد که آسان‌کننده فرآیند شفاف‌سازی و پاسخگویی در مدیریت منابع عمومی هستند.

کشورهای دارای درآمد متوسط در شمال آفریقا، علیرغم همگرایی نزدیکشان با اتحادیه اروپا، وضعیت بسیار بهتری داشتند که علت آن، تا حدودی، حساب‌های سرمایه کمتر باز و اقتصادهای متنوع‌تر آن‌ها بود.

کشورهای دارای ذخایر جذاب‌تر دست به اجرای بسته‌ها و اقدامات انگیزشی زدند که هدف از آن‌ها اکثراً کاهش تنگناها در طرف عرضه بود. سیاستگذاران آفریقایی در برابر گرایش‌های حمایت‌گرایانه - که غالباً بحرانی با این بزرگی در پی دارند - مقاومت کرده‌اند. در عوض، بیشتر کشورها موضع کلان اقتصادی محتاطانه و آینده‌نگرانه در خلال بحران داشتند؛ به دور از هرگونه اقدام حمایت‌گرایانه عمل کردند؛ و در چند مورد به اصلاحات شتاب بخشیدند تا محیط مناسبی را برای سرمایه‌گذاری ایجاد کنند. برخی کشورها نظیر بوتسوانا، غنا و سیشل از بسته‌های کمک مالی بهره گرفتند که به آن‌ها یاری رساند تا بتوانند تعدیل چشمگیری در اقتصادهای خود بدهند.

با توجه به تشدید و بدتر شدن روند افت اقتصادی، این قاره با چالش بازگشت سریع به رشد بالا و پایدار روبه‌رو است. در مارس ۲۰۱۰، بانک توسعه آفریقا پیش‌بینی کرد که رشد تولید ناخالص داخلی واقعی این قاره در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، به ترتیب، ۴/۵ درصد و ۵/۲ درصد، یعنی همگام با بهبود اقتصاد جهان خواهد بود. گرچه این نرخ‌های رشد، کمتر از موارد مشابه در دوره پیش از بحران هستند، ولی بهبود اقتصادی در گستره بزرگی روی داده است و بیش از ۱۵ کشور پیش‌بینی نموده‌اند که رشد آن‌ها در ۲۰۱۰ بیش از ۵ درصد خواهد بود.

همچنان باید منتظر ماند و دید که آیا بهبود اقتصادی در کشورهای پیشرفته - که عاملی بسیار مهم در بهبود اقتصاد آفریقا است - نیرومند خواهد بود و آیا کمک‌های مالی کافی به کشورهای کم‌درآمد در یک روند به‌هنگام و منظم صورت می‌گیرد. لذا این نکته حتی مهم‌تر است که کشورهای آفریقایی دست به ایجاد فضایی اقتصادی و تجاری برای جذب جریان‌های سرمایه خصوصی پایدار بزنند.

• توسعه بازارهای مالی و برقراری دسترسی به اعتبارات لازم برای پروژه‌های بخش خصوصی - که نیازمند تأمین بودجه توسط بخش‌های بانکی ذریبط، بورس‌های سهام نظام‌مند، و سرمایه‌های مخاطره آمیز هستند - باید تشویق شود.

• کیفیت سرمایه انسانی باید ارتقا یابد - به ویژه از طریق بهبود کیفیت آموزش در مقطع دبیرستان و متوقف کردن زیان‌های ناشی از مهاجرت شهروندان با استعداد، شکاف جنسیتی در حوزه آموزش را می‌توان بیش از پیش کم کرد.

• شکاف در زیرساخت‌ها را باید از رهگذر توسعه بخش‌های انرژی و حمل‌ونقل کم کرد، زیرا توسعه نیافتگی این بخش‌ها مهمترین موانع بر سر راه رقابت‌پذیری در آفریقا است و کارآفرینان آفریقایی را در مقایسه با رقبای بزرگ آن‌ها در آسیا در وضعیت عدم مزیت قرار می‌دهد. چالش‌های موجود در بخش انرژی، به گونه‌ای ویژه، پیچیده‌اند و رفع آن‌ها نیازمند هماهنگ‌سازی فعالیت‌های اهداء کنندگان کمک و کشورها و نیز ایجاد چارچوب‌های نهادی و قانونی مناسب است.

• همگرایی منطقه‌ای با هدف ایجاد اقتصادهای مقیاس و افزایش توانمندی‌های تک‌تک کشورها باید بیشتر شود. ابزارهای قدرت، کریدورهای حمل‌ونقل، و مشکلات ناشی از تغییرات آب و هوایی در گستره کشورها از جمله مواردی است که باید به آن‌ها پرداخته شود.

افزون بر اینها، دولت‌های شکننده آفریقایی با چالش‌هایی منحصر به فرد روبرو هستند. با توجه به کاستی‌های این کشورها و شکست‌های بازار در آنها، توسعه یک بخش خصوصی شاداب و سرزنده را نمی‌توان صرفاً به بازارهای آزاد واگذار کرد. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که وجود یک محیط تجاری رو به بهبود، تنها یکی از شرط‌های دستیابی به رشد بخش خصوصی است. مشکل اصلی آن است که در کشورهایی که دارای پایه‌های تولیدی کوچک هستند، توسعه بخش خصوصی غالباً مستلزم ورود به حوزه فعالیت‌های کاملاً جدید است و لذا هزینه‌های ثابت و ریسک‌های فراوانی را در پی دارد که دست‌اندرکاران بخش

خصوصی ممکن است نخواهند بار آن را به تنهایی به دوش بکشند. سیاست صنعتی که هدف از آن، تشویق سودآورترین فعالیت‌ها و کاهش محدودیت‌ها در مسیر کارآفرینی مولد است، می‌تواند جهش و خیزش بخش خصوصی را آسان کند.

بانک توسعه آفریقا و دیگر نهادهای چند جانبه، سهم خود را انجام داده‌اند، یعنی با سرمایه‌گذاران و دولت‌های دریافت کننده همکاری کرده‌اند تا فضای کسب و کار در آفریقا بهتر شود. بانک توسعه آفریقا برای اثبات اینکه پروژه‌های موفق را می‌توان در کشورهای آفریقایی انجام داد، ظرفیت و قابلیت خود برای تأمین مالی بنگاه‌های خصوصی و شراکت‌های دولتی - خصوصی را بالا برده است. این بانک طی سه سال گذشته، تأمین هزینه‌های غیردولتی (شامل حدود ۱۵ درصد به صورت سهام) ۸۰ پروژه به ارزش ۴/۷ میلیارد دلار را تصویب کرده است که بیشتر آن‌ها در بخش‌های زیرساخت‌ها و خدمات مالی بوده‌اند. این تأمین مالی به همراه ضریب تکاثری نوعی آن که حدوداً پنج می‌باشد، به جمع‌آوری ۲۳/۵ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاران خصوصی و چند جانبه کمک کرده است. نمونه‌هایی از این گونه عملیات زیرساختی شاخص که هزینه‌های آن‌ها توسط این بانک تأمین شده است عبارت‌اند از: یک پروژه تولید، انتقال و توزیع نیرو در جنوب آفریقا؛ کار گذاشتن دو کابل زیردریایی در طول سواحل شرقی و غربی این قاره؛ و دو پروژه ماهواره مخابراتی.

آفریقا همچنان دربردارنده فرصت‌های متعددی برای سرمایه‌گذاران در جهان پس از بحران است و گزینه‌ها، همانند خود کشورها متفاوت و گوناگونند. از یک سو، برخی کشورها نظیر بوتسوانا، موریس، مراکش و آفریقای جنوبی، دارای رتبه‌بندی‌های درجه سرمایه‌گذاری در سطوح دولتی و شرکتی هستند. از دیگر سو، برخی صنایع خاص، عملکردی پایین‌تر از پتانسیل خود دارند ولی پیشنهاد دهنده برخی پروژه‌های بسیار جذاب در حوزه‌های معدن کاوی، مواد دارویی، و مخابرات هستند. در حالی که کانی‌ها، به ویژه هیدروکربن‌ها، بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها را به احتمال بسیار قوی در میان مدت جذب خواهند کرد، بخش‌های دیگری که دارای پتانسیل رشد هستند عبارت‌اند از انرژی‌های تجدیدپذیر، خدمات مالی، و تولید مواد غذایی. این بخش‌ها

رشدی سریع در پنج سال گذشته داشته‌اند که تا حد زیادی به دلیل جمعیت شهرنشین روزافزون در آفریقا است. تقاضای روزافزون جهانی برای مواد غذایی و پتانسیل زمین‌های آفریقا، بخش کشاورزی را برای سرمایه‌گذاری جذاب می‌کند. علیرغم بروز بحران، بخش مخابرات همچنان سرمایه‌گذاری‌ها را جذب کرده است که دلیل آن، بزرگی بازار بالقوه در آفریقا و اثر محدود بحران بر تقاضا بوده است.

طی ده سال گذشته، اصلاحات کلان اقتصادی و حاکمیتی در آفریقا موجب تغییر چشمگیر در چارچوب نهادی توسعه اجتماعی و توسعه زیرساخت‌ها، از جمله نقش‌های دست‌اندرکاران مختلف، شده است. پروژه‌ها و بخش‌هایی که در گذشته کاملاً توسط بخش دولتی تأمین مالی می‌شدند، در تملک دولت بودند و توسط دولت اجرا می‌شدند، اکنون مستلزم مشارکت بخش خصوصی است. بخش خصوصی در زمینه توسعه، سرمایه‌گذاری می‌کند و به تأمین مالی، تنوع بخشیدن به ریسک‌ها، و وارد کردن دانش فنی مدیریتی برای این گونه پروژه‌ها کمک می‌کند. ارزیابی دوباره از ریسک در آفریقا پس از بحران مالی و اقتصادی جهان هم اکنون در حال ایجاد درجه فرصت منحصر به فردی است که با استفاده از آن می‌توان آفریقا را به مکانی جذاب برای سرمایه‌گذاری سودآور تبدیل کرد.

گزینش کالاها برای بازارهای مصرفی در حال رشد آفریقا

گسترش سریع طبقه متوسط مصرف‌کنندگان در آفریقا قاعداً بایستی شرکت‌ها را متقاعد کند که ورود به منطقه‌ای را مورد توجه قرار دهند که بسیاری در گذشته از آن پرهیز کرده‌اند.

آفریقا فرصت بزرگ و رو به رشدی برای شرکت‌ها و خرده‌فروشان فعال در حوزه کالاها مصرفی دارای گردش بالاست. در ۲۰۰۸، مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای آفریقایی نزدیک به ۱/۵ تریلیون دلار بود که بیشتر از تولید ناخالص داخلی هند یا برزیل بود. رشد تولید ناخالص داخلی مرکب واقعی آفریقا که بین ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹ سالانه ۵ درصد بود، هم‌تراز مورد مشابه در روسیه و بسیار بسیار بیشتر از موارد مشابه

در کشورهای توسعه یافته بود.

برای آنکه درک بهتری از فرصت‌های موجود در آفریقا داشته باشیم، رشد اقتصادی واقعی و پیش‌بینی شده آن را مورد بررسی قرار دادیم. ما رشد کل را تا ۲۰۱۵ برحسب سرانه تولید ناخالص داخلی سالانه مرکب به میزان ۴/۵ درصد پیش‌بینی نمودیم که هزینه‌های مصرفی را بیش از ۳۵ درصد بالا خواهد برد. با توجه به رشد جمعیت ۲ درصدی و تداوم شهرنشینی، برآورد می‌کنیم که ۲۲۱ میلیون مصرف‌کننده می‌باید تا ۲۰۱۵ به بازار آفریقا وارد خواهند شد. در نتیجه، شمار کشورهایی که دارای بیش از ۱۰ میلیون مصرف‌کننده و درآمد ملی ناخالص بالاتر از ۱۰ میلیارد دلار در سال هستند، از ۲۲ کشور کنونی به ۳۰ کشور افزایش خواهد یافت.

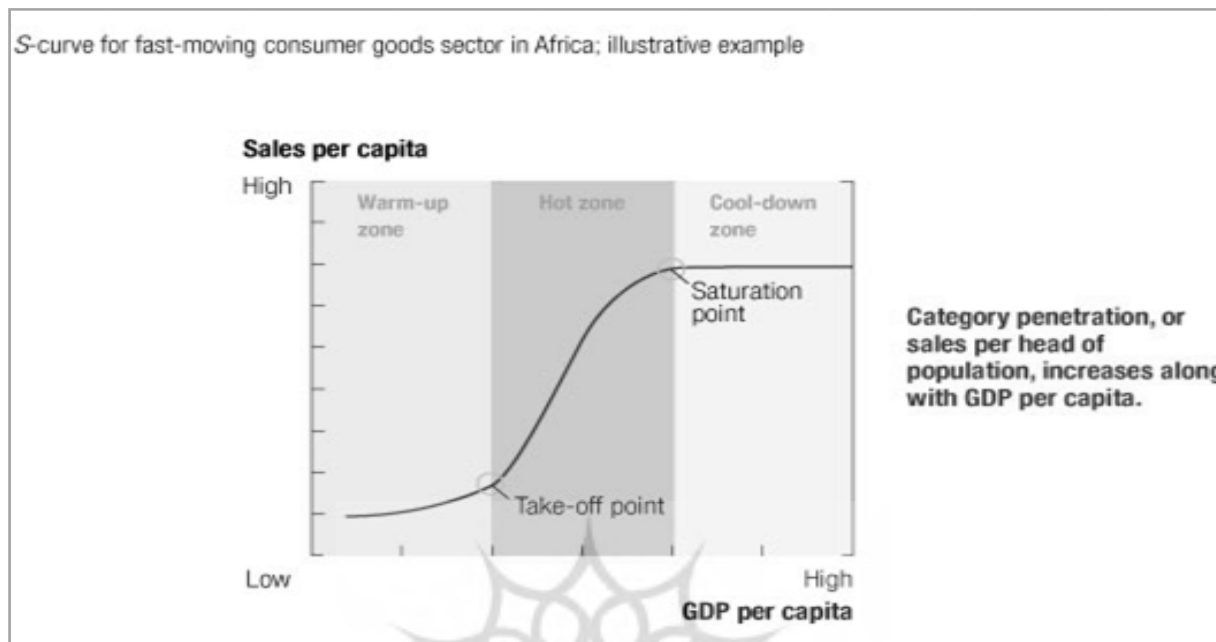
این رشد سریع، فرصتی را برای عرضه‌کنندگان و خرده‌فروشان کالاها مصرفی دارای رشد بالا فراهم می‌کند. با استفاده از داده‌های رشد گروهی کالاها که به صورت تاریخی در اختیار است و آگاهی از بازارهای محلی، شاخصی را به وجود آوردیم که آن را «قطب‌نمای رشد [۱۱]» می‌نامیم و از آن برای اولویت‌بندی گروه‌های کالایی براساس فرصت‌ها و انتخاب نحوه ورود به بازار مناسب یا استراتژی سرمایه‌گذاری با توجه به شرایط بازار و قابلیت‌های شرکت‌ها بهره می‌گیریم. در یک منطقه بسیار متفاوت و سریعاً در حال رشد که همچنان برای بسیاری از کشورها مبهم و ناشناخته است، این رویکرد می‌تواند نقشه راهی برای ایجاد جای پا باشد.

پیش‌بینی رشد گروه‌های مختلف [کالایی]

سرانه تولید ناخالص داخلی، مهمترین و تنها عامل پیش‌برنده رشد جهان در زمینه مصرف کالاها مصرفی دارای رشد بالا می‌باشد که به طور میانگین، حدود ۷۳ درصد از کل رشد در ۶۰ گروه کالایی را تشکیل می‌دهد. در حالی که اثر عوامل دیگر، نظیر آموزش و رسوم محلی، در گروه‌های مختلف فرق می‌کند، اکثراً از سرانه تولید ناخالص داخلی برای محاسبه این مورد استفاده می‌شود که آفریقایی‌ها چقدر پول خرج می‌کنند، زیرا بیشتر بازارها در مراحل آغازین توسعه هستند. در نتیجه، رشد گروه کالاها مصرفی

تولید ناخالص داخلی واقعی. وقتی ضریب، پایین است، منحنی، نسبتاً صاف است؛ وقتی بالاتر می‌رود، شیب منحنی هم بیشتر می‌شود. بیشترین فرصت برای افزایش فروش در یک گروه کالایی، در قسمت شیب‌دار منحنی است.

دارای رشد بالا نوعاً تابع یک منحنی S کلاسیک است (شکل ۴). عاملی که تعیین کننده شکل دقیق است، ضریب تکاثری رشد کشورها است - درصد افزایش در سرانه فروش گروه کالایی مورد نظر به همراه افزایشی به میزان یک واحد تفاضلی در سرانه



شکل ۴- منحنی S شکل برای بخش‌های کالایی مصرفی سریعاً در حال رشد در آفریقا

شدن [۱۳]»، علیرغم رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی، میزان نفوذ عموماً ثابت باقی می‌ماند و مصرف‌کنندگان شروع به هدایت هزینه‌های فزاینده خود به سمت گروه‌های کالایی مختلف می‌کنند. در این نقطه، عوامل دیگر، اثر فراوانی بر رشد گروه‌های کالایی دارند و شرکت‌ها باید درک عمیقی از آن‌ها پیدا کنند.

تبدیل فرصت به سود

وقتی شرکتی درک کند که جایگاه یک گروه کالایی در یک کشور مورد نظر در طول منحنی S کجا قرار داده و اینکه چه عواملی بر این جایگاه اثر می‌گذارند، می‌تواند پیش‌بینی‌های دقیق‌تری در مورد پتانسیل آن گروه کالایی داشته باشد و استراتژی سرمایه‌گذاری مناسب را انتخاب کند. ورود موفق، نوعاً درست پیش از ورود بازار به منطقه داغ روی می‌دهد و در آن هنگام است که شرکت‌ها می‌توانند با سرعت و با استفاده از مقیاس عمل نمایند و از هزینه‌های مصرفی سریعاً در حال رشد بهره ببرند. شرکت‌هایی که سرگرم بررسی یک گروه کالایی در یک

قسمت صاف و آغازین هر منحنی، نشان‌دهنده سرانه تولید ناخالص داخلی است که یک کالا را برای بالقوه‌ترین مصرف‌کنندگان، بسیار گران می‌سازد. در این نقطه، سرعت رشد نفوذ به بازار، کمتر از سرعت رشد سرانه تولید ناخالص داخلی است - ما از این دوره زمانی با نام «منطقه گرم شدن» [۱۲] یاد می‌کنیم. ولی هرچه سرانه تولید ناخالص داخلی به رشد خود ادامه می‌دهد، گروه کالایی سرانجام به نقطه خیزش خود می‌رسد که بسته به نیازهای مصرف‌کنندگان که به آن‌ها پاسخ می‌دهد، در گروه‌های مختلف فرق می‌کند. پس از گذشتن از نقطه خیزش، رشد نفوذ به بازار از شتاب چشمگیر برخوردار می‌شود و غالباً بیشتر از رشد سرانه تولید ناخالص داخلی است. از آنجا که بیشترین فرصت‌ها در این نقطه قرار دارند، آن را «منطقه داغ» می‌نامیم.

در سطح حتی بالاتر از سرانه تولید ناخالص داخلی، گروه‌های کالایی نوعاً به یک نقطه اشباع می‌رسند که برای نمونه می‌تواند ناشی از محدودیت‌های فیزیکی (نظیر حداکثر کالری دریافتی) یا محدودیت‌های زمانی باشد. سرانجام اینکه در «منطقه خنک

بازار تثبیت شده‌تر هستند، به رویکرد متفاوتی نیاز دارند. برای مثال، در کشورهایی که سرانه تولید ناخالص داخلی آن‌ها پایین است، فروش ماشین‌های ظرفشویی بسیار کم است و روند افزایشی بسیار کندی دارد. این در حالی است که در آفریقای جنوبی، بازار ماشین‌های ظرفشویی در میانه یک منطقه داغ قرار دارد؛ الگوهای هزینه کرد مصرف‌کنندگان در سال‌های اخیر تغییر کرده‌اند که علل آن عبارت‌اند از: ظهور یک طبقه متوسط سیاهپوست، بالا بودن میزان شهرنشینی، و افزایش فروشگاه‌های عرضه کالا با استفاده از کارت‌های اعتباری. شرکت‌هایی که سرگرم بررسی برای ورود به بازار هستند، باید هزینه نسبتاً بالای ورود به یک محیط رقابتی را ارزیابی نمایند تا مشخص شود که آیا امکان برگشت کافی سرمایه‌گذاری وجود دارد یا خیر. اگر یک گروه کالایی به نقطه اوج رسیده باشد و در حال نزدیک شدن به منطقه خنک شدن باشد، استراتژی مناسب احتمالاً عبارت خواهد بود از هدفگیری سرمایه‌گذاری‌ها در جاهای دیگر.

آفریقا دربردارنده فرصتی بسیار مناسب برای تولیدکنندگان و خرده‌فروشان کالاهای مصرفی دارای گردش بالاست، ولی ورود به آن، نیازمند استراتژی‌هایی است که متناسب با شرایط این قاره باشد و بازار به بازار اجرا شود تا بتواند پاسخگوی نرخ‌های مختلف رشد اقتصادی و نیازها و ترجیحات مصرف‌کنندگان بومی باشد. افزون بر این، سرعت نیز بسیار مهم است. شرکت‌هایی که بتوانند سریعاً جای پای خود ایجاد کنند یا میزان حضور خود را افزایش دهند، از جایگاه مناسبی برای استفاده از ارزش موجود در بازار برخوردار خواهند بود و این در حالی است که هزینه‌های مصرف‌کنندگان آفریقایی در سال‌های آینده بیشتر خواهد شد.

پی‌نوشت

1. McKinsey Global Institute (MGI).
2. موسسه جهانی مک‌کینزی، شیرها به راه افتاده‌اند: پیشرفت و توان بالقوه کشورهای آفریقایی. این گزارش در mckinsey.com/mgi در دسترس است.
3. منابع طبیعی، سهم ۲۴ درصدی در رشد تولید ناخالص داخلی داشتند. هزینه‌های دولت از محل درآمدهای ایجاد شده به

وسیله منابع طبیعی موجب افزایش سهمی به میزان ۸ واحد تفاضلی شد.

۴. به دلیل بروز اختلافاتی بر سر حقوق استخراج معادن، ابعاد این موافقتنامه در دادگاه به چالش کشیده شده است. ارزش این معامله در آغاز ۹ میلیارد دلار بود. تا هنگام نگارش این مقاله، ۶ میلیارد دلار نهایی شده است و مباحثاتی درباره ۳ میلیارد دلار دیگر در حال انجام است.

۵. محاسبه شده با استفاده از شاخص برابری قدرت خرید (PPP) که قیمت‌های نسبی کالاهای غیرقابل دادوستد در کشورهای گوناگون را در نظر می‌گیرد.

۶. این کشورها یا دارای تولید ناخالص داخلی به میزان تقریبی ۱۰ میلیارد دلار یا بیشتر در ۲۰۰۸ بوده‌اند یا اینکه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن‌ها در دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۰، سالانه بیش از ۷ درصد بود.

7. Agrarian economies.

8. Discretionary.

۹. آن گلب، ویجایا رامچاندرا، و مانجو کدیا شاه، بخش خصوصی آفریقا: اشکال محیط کسب و کار چیست و برای آن چه باید کرد، مرکز توسعه جهانی، واشنگتن دی سی، ۲۰۰۹.

۱۰. ویوین فاستر و سیسیلیا بریچنو - گارمندیا، زیرساخت‌های آفریقا: فرصتی برای تغییر و تحول، آژانس توسعه فرانسه و بانک جهانی، ۲۰۱۰.

11. Growth compass.

12. Warm-up zone.

13. Cool-down zone.

منابع

- Acha Leke, Susan Lund, Charles Roxburgh, and Arend van Wamelen, "What's Driving Africa's Growth" McKinsey Global Institute, 2010.
- Donald Kaberuka, "Capturing Africa's Business Opportunity" African Development Bank, 2010.
- Eirini Drakaki, Udo Kopka, and Taro Nordheider, "Picking Products for Africa's Growing Consumer Markets", Marketing & Sales Practice, McKinsey Global Institute, 2010.